

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مښاد بدین بوم ویر زنده یک تن مښاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

24 جون 2013

تبعید

گماهیم به کویر داغ شکست، دستانم به خارستان دردناک درد، چشمانم به ظلمت شبهای
سیاه و بی نور، قلبم به گورستان سکوت و روحم به شهرستان عشق تو تبعید شد!!!

زندگی

زندگی اضطراب عجیبی ست که روی نبض زمان بیشتر افسردگی می آورد و کمتر
آسودگی. زمانی که باورش میکنم، باورم ندارد و چون شادش میخواهم، روی پلکهایم شبنم
اشک میکارد. با عشق صیقلش میدهم، با اندوه قلبم را داغ میگذارد.

باری مرهم نیاز میبرم، زخم برمیدارم و اگر مسیر مصون از آسیب میخواهم، به سنگلاخ
شکست میرسم.

زندگی شیشه های غبارآلود پنجره شکسته دقایق است که هر آن باد بوی ریختنش را
می آورد و از رگ یادها جدایش ساخته به حفرگاه قبرها جایش میدهد.

چگونه مسافر درمانده کوچه های غریب هستی خواهم بود، که نشانی از خانه خوشوقتی
ندارم؟

آه! بشتابید و به نوشابه هستی من زهر ریزید، تا چهره مرگ را در سقف و زوایای اتاق
بنگرم. تصاویر مرا از دل دیوارها جدا سازید، تا لبخند دروغینم اخگر افسوس و درد را
بر دلها دامن نزنند.

اینک ابدیت سکوت را روی لبهایم دیدار کنید و آخرین لحظه های سفر روح مرا با شوق
درود بفرستید. تا دیر نشده بگذارید بروم، خدا منتظر من است، تنهایی رهایم کرد.

(ناهد "غزل" غنی زاده)